

مشروعیت توسل به زور در مبارزه با تروریسم

محمدرضا صحرایی^۱

چکیده: تروریسم و سازمان‌های تروریستی طی دهه‌های اخیر خود را به عنوان بازیگری تأثیرگذار در صحنه روابط بین‌الملل مطرح نموده‌اند. افزایش حملات تروریستی در نقاط مختلف جهان و واکنش دولت‌ها در برابر این حملات، سبب گردیده موضوع توسل به زور در قبال اقدامات تروریستی به مسأله مطرح در محافل حقوقی و سیاسی تبدیل گردد.

دیوان دادگستری بین‌المللی به‌عنوان تنها نهاد حقوقی معتبر بین‌المللی در راستای رفع ابهامات موجود، با صدور آرای توافقی و مشورتی، تفسیر خود که همانا تفسیری مضیق از اصل ۵۱ منشور ملل متحد (اصل دفاع مشروع) می‌باشد را ارائه نموده است. این در حالی است که برخی از حقوق‌دانان و شخصیت‌های سیاسی با اشاره به قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص تروریسم به‌ویژه قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۳۷ تفسیری موسع از ماده ۵۱ منشور به دست داده و توسل به زور در مبارزه با تروریسم را مشروع دانسته‌اند. بر این اساس در پژوهش حاضر سعی شده است به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

- دیدگاه حقوق بین‌الملل عرفی در مورد مشروعیت توسل به زور در مبارزه با تروریسم چیست؟
- باتوجه به ارائه تفسیر موسع از اصل ۵۱ منشور ملل متحد که براساس آن توسل به زور در برخورد با تروریسم مشروع دانسته شده، تقابل موجود بین دو تفسیر موسع و مضیق از ماده ۵۱ در چه مرحله‌ای قرار داشته و برآیند این تحولات به کدام سو می‌باشد؟
به‌منظور پاسخ‌گویی به سؤالات فوق دیدگاه حقوق بین‌الملل عرفی درخصوص مشروعیت توسل به زور در مبارزه با تروریسم که عمدتاً برپایه آرای مشورتی و توافقی صادره از سوی دیوان دادگستری بین‌المللی می‌باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: تروریسم، مشروعیت، دیوان بین‌المللی دادگستری، حق دفاع، توسل به زور.

۱. آقای محمدرضا صحرایی، دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

۱. اصل منع توسل به زور

اصل ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌الملل پایه و اساس نظام حقوقی بین‌المللی است و لزوم حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طرق مسالمت‌آمیز برآیند و مفهوم آن اصل می‌باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری در مقام رکن قضایی سازمان ملل متحد که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی هدف اصلی و نهایی آن است، از اولین حکم ترافیعی خویش در قضیه کانال کورفو در ۹ آوریل ۱۹۴۹ تا احکام و نظریات مشورتی اخیر خود بارها ادعای نقض اصل ممنوعیت توسل به زور را مورد بررسی قرار داده است. دیوان در طول بیش از ۶۰ سال حیات خویش به‌عنوان مرجع قضایی بین‌المللی که احکام و نظرات آن اصولاً معنا و تفسیر معتبر حقوق بین‌الملل تلقی خواهد شد، همواره تلاش کرده شأن و منزلت اصل ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌الملل را حفظ کرده و بدین‌وسیله از حریم حقوق بین‌الملل حفاظت نماید. دیوان درخصوص نقض اصل ممنوعیت توسل به زور، دقت و احتیاط زیادی مبذول داشته و آن‌گاه که نقض چنین اصلی را احراز کرده، صرف اعلام نقض را به‌منزله نوعی جبران خسارت از دولت قربانی دانسته است. دیوان با معتبر قلمدادکردن مرزهای بین‌المللی که در گذشته تعیین شده‌اند (حفظ وضع موجود)، مراقب بوده است تا مبادا با ایجاد تردید در اعتبار مرزهای پیشین، منفذی دیگر برای نقض اصل ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌الملل گشوده شود. دیوان بین‌المللی دادگستری ضمن آنکه موارد ادعایی استفاده از زور را به‌عنوان اختلافاتی حقوقی و قابل رسیدگی قضایی دانسته و بعد از ارجاع اختلافات به دیوان، به ویژه دولت خواهان را از اقدام خودسرانه و ناقض اصل ممنوعیت توسل به زور برحذر داشته و با صدور قرارهای موقت چنین تعهدی را مورد تأکید قرار داده است. دیوان همچنین در حوزه اصل ممنوعیت توسل به زور هیچ منافاتی را میان انجام مأموریت قضایی خویش و ایفای مسئولیت شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت جهانی به‌طور متقارن نیافته است. تأکیدات مکرر دیوان بر اصل منع توسل به زور در دهه‌های اخیر در حالی صورت گرفته که این اصل در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد نیز به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. به موجب این بند: «همه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی هر دولت یا از هر

روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری خواهند ورزید». این بند با توجه به سایر اسناد بین‌المللی قبل از منشور ملل متحد به‌ویژه پیمان بریان کلوک که در سال ۱۹۲۸ منعقد شده و به «معاهده عام اعراض از جنگ» معروف است، پیشرفتی مهم محسوب می‌شود.

۲. دیوان دادگستری بین‌المللی و حق دفاع مشروع

حق دفاع مشروع در برابر حملات مسلحانه به عنوان یک اصل در حقوق بین‌الملل عرفی مطرح بوده و در منشور ملل متحد نیز به عنوان یک «حق ذاتی» مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۵۱ منشور که به موضوع دفاع مشروع پرداخته، اگرچه رابطه‌ای مستقیم با اصل ممنوعیت توسل به زور دارد، اما در بردارنده کلیه شروط حاکم بر اعمال دفاع مشروع نمی‌باشد. به‌منظور بررسی سایر شروط از جمله ضرورت، تناسب و همچنین مفهوم حمله مسلحانه باید به حقوق عرفی موجود در این خصوص مراجعه کرد. از این‌رو ماده ۵۱ منشور و حقوق بین‌الملل عرفی در مورد توسل به دفاع مشروع مکمل یکدیگر می‌باشند.^(۱) دیوان بین‌المللی دادگستری در آرایه‌ای که در موضوعات مختلف صادر نموده، نظرات و دیدگاه‌های خود را در مورد دفاع مشروع و شرایط حاکم بر آن اعلام داشته که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرند:

دیوان بین‌المللی دادگستری در بررسی اختلاف بین آمریکا- نیکاراگوا و انگلستان- آلبانی دیدگاه‌های خود را درخصوص دفاع مشروع به تفصیل بیان داشته است. در قضیه اختلاف بین آمریکا و نیکاراگوا، کشور اخیر در آوریل ۱۹۸۴ با تقدیم لایحه‌ای به دیوان اظهار داشت که ایالات متحده با آموزش، تسلیح، تشویق نظامیان و شبه نظامیان در نیکاراگوا تعهدات بین‌المللی خود را براساس منشور ملل متحد و منشور سازمان کشورهای آمریکایی نقض کرده است و از دیوان خواست تا براساس اعلامیه اختیاری قبول صلاحیت اجباری دیوان توسط طرفین به دعوی رسیدگی نماید و نیز تا زمان قضاوت نهایی قرار اقدامات تأمینی صادر کند. دیوان در ۱۰ ماه مه ۱۹۸۴ با رد درخواست ایالات متحده مبنی بر حذف مسئله از دستور کار خود، لزوم برخی اقدامات تأمینی را متذکر شد و در ۲۷ ژوئن ۱۹۸۷ رأی نهایی خود را صادر کرد.^(۲)

دیوان در این قضیه به این سؤال پاسخ داد که آیا مسئولیت اقدامات نیروهای کنتررا در نیکاراگوا که مورد حمایت مالی آمریکا بودند بر عهده این کشور است یا خیر. دیوان در این خصوص اعلام نمود که ایالات متحده در صورتی مسئولیت این فعالیتها را برعهده دارد که کنترل مؤثری بر کنتررا داشته باشد. دیوان در رأی خود بر اعمالی که ماهیت حمله مسلحانه را تشکیل می‌دهند، تأکید می‌کند و بر این اساس علاوه بر ارسال نیروهای منظم به ورای مرزهای بین‌المللی، گسیل گروه‌های نامنظم و یا مزدوران را نیز به شرطی که از چنان شدتی برخوردار باشد که با یک حمله مسلحانه واقعی که نیروهای منظم آن را رهبری می‌کنند، برابری کند، حمله مسلحانه می‌داند. دیوان همچنین درخصوص حمایت نیکاراگوا از شورشیان السالوادور و این که آیا این حمایت می‌تواند مستمسکی برای توسل به دفاع مشروع باشد، اعلام داشت: حتی با فرض این که تأمین تسلیحات برای مخالفان السالوادور قابل انتساب به دولت نیکاراگوا باشد، برای توجیه توسل به دفاع مشروع فردی و جمعی طبق حقوق بین‌الملل عرفی علیه نیکاراگوا، لازمست تأمین تسلیحات با حمله مسلحانه نیکاراگوا علیه السالوادور یکسان شمرده شوند و دیوان نمی‌تواند تصور کند تأمین تسلیحات برای مخالفان در کشور دیگر حمله مسلحانه علیه آن کشور باشد.^(۳) بدین ترتیب دیوان وقوع حمله مسلحانه را شرط لازم جهت توسل کشورها به دفاع مشروع قلمداد می‌نماید.

دیوان در رأی مذکور همچنین ضمن شناسایی حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل عرفی دو شرط را برای دفاع مشروع ضروری می‌داند: ضرورت و تناسب. ضرورت به این معنا که استفاده از زور صرفاً در مواقعی مورد استفاده قرار گیرد که هیچ‌گونه وسیله دیگری (برای دفاع) در دسترس نباشد و تناسب نیز به مفهوم محدودیت در نوع و درجه اقدام نظامی می‌باشد. بدین معنی که ایالات متحده آمریکا، بدون توجه به تلفات انسانی و خسارات مالی وارده به غیرنظامیان مجاز به واکنش نمی‌باشد.^(۴) در قضیه نیکاراگوا دیوان بر این عقیده است که کمک این کشور به جنبش‌های انقلابی در السالوادور به مفهوم مجاز بودن ایالات متحده در مین‌گذاری و حمله به بنادر و تأسیسات نفتی السالوادور نمی‌باشد.^(۵) دیوان بدین ترتیب نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان قبول کرد در اقدامات آمریکا تحت عنوان دفاع مشروع این دو معیار مصداق داشته است. در اختلاف بین انگلیس و آلبانی که به قضیه کانال کورفو

مشهور است، دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی خود اصول و قواعد حق دفاع مشروع را بیان نموده است. در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۴۶ به دو کشتی که هنگام عبور از تنگه کورفو با مین برخورد کرده بودند خساراتی وارد آمد و به دنبال این حادثه، نیروی دریایی انگلیس مبادرت به جمع‌آوری مین‌های موجود در آب‌های سرزمین آلبانی نمود. این امر موجب اعتراض دولت آلبانی و بروز اختلافات شدید بین طرفین شد. براساس توصیه شورای امنیت، طرفین ضمن قرارداد ۲۵ مارس ۱۹۴۸ توافق نمودند اختلاف خود را جهت رسیدگی به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع نمایند.^(۶)

آرای دیوان در این قضیه از جهات مختلف برای موضوع دفاع مشروع اهمیت دارد: نخست آنکه با تفسیر موسع از بند ۴ ماده ۲ منشور، ادعای انگلستان را مبنی بر این که اقدام آن کشور نقض تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی آلبانی و در نتیجه نقض حاکمیت این کشور نبوده است، رد کرد. دوم، دیوان همچنین باتوجه به این که عملیات مین‌روبی جزء حق عبور بی‌ضرر نیست، ادعای انگلستان مبنی بر مبادرت بدین کار برای ارائه شواهد به دادگاه و اقدام طبق حق حفظ خود را، رد کرد و «حق مورد ادعا جهت مداخله را نمایشی از سیاست زور» دانست. به نظر دیوان «در بین دول مستقل احترام به حاکمیت ارضی، بنیان اساسی روابط بین‌الملل است». علی‌رغم این تشخیص که آلبانی در انجام وظایف خود بعد از انفجار ناموفق بوده است و این امر علل مخففه‌ای برای اقدام انگلستان محسوب می‌شود، دیوان برای تضمین احترام به حقوق بین‌الملل اعلام کرد که عملیات نیروی دریایی انگلستان نقض حاکمیت آلبانی بوده است. سوم این که دیوان اتخاذ اقدامات تدارکاتی برای دفاع مشروع را تحت *status mixtus* یعنی حقوق بین‌جنگ و صلح پذیرفت. دیوان باتوجه به این که در زمان وقوع حادثه روابط بین آلبانی و یونان اصلاً عادی نبوده است متذکر شد این وضعیت به آلبانی حق می‌دهد که احتیاط ویژه در آب‌های سرزمینی خود اتخاذ کند. اما متقابلاً دولت‌های ثالث نیز حق عبور بی‌ضرر از تنگه بین‌المللی را دارند و اقدام انگلستان در ۲۲ اکتبر اثبات حقی محسوب می‌شد که آلبانی منکر آن بود.^(۷)

علاوه بر آرای مذکور دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی مشروعیت تهدید یا توسل به سلاح هسته‌ای (۱۹۹۶)، رأی سکوه‌های نفتی (۲۰۰۳)، نظریه مشورتی مشروعیت ساخت دیوار حائل (۲۰۰۴) و رأی کنگو علیه اوگاندا (۲۰۰۵) موضع خود را

درخصوص دفاع مشروع و ماده ۵۱ مشخص ساخته است. در نظریه مشورتی دیوان سال ۱۹۹۶ (هسته‌ای) دیوان در پاراگراف ۴۱ رأی خود با ارجاع به رأی صادره درخصوص قضیه نیکاراگوا اعلام نمود: «اگر در حمله مسلحانه‌ای دولتی بخواهد از دفاع مشروع استفاده نماید باید دو اصل تناسب و ضرورت را رعایت نماید».^(۸) دیوان بدین ترتیب بر وقوع حمله مسلحانه به‌عنوان لازمه توسل به دفاع مشروع تأکید کرده است. دیوان در پاراگراف ۱۹۵ رأی مشورتی ۱۹۹۶ (هسته‌ای) اعلام نمود: «در مواردی که حملات توسط گروه‌های غیردولتی انجام می‌گیرد حتماً باید قابل انتساب به دولتی خاص باشد چرا که این نظر مبتنی بر تعریف تجاوز در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی است».^(۹) در ماده ۳ قطعنامه مذکور که به تعریف اقدامات تجاوزکارانه پرداخته، در بندهای مختلف این ماده بر این که فعل تجاوزکارانه مستقیماً توسط نیروهای مسلح دولت متجاوز صورت گرفته و قابل انتساب به آن دولت باشد تصریح شده است. دیوان همچنین در پاراگراف ۴۱ این رأی ضرورت رعایت قواعد حقوق بشردوستانه را مورد تأکید قرار داده و اعلام نموده است: «دولت‌ها هرگز نباید غیرنظامیان را مورد حمله قرار دهند و هرگز نباید از سلاح‌هایی که قادر به تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی نیستند استفاده کنند. دولت‌ها آزادی نامحدودی در انتخاب سلاح‌های مورد استفاده ندارند».^(۱۰)

در رأی سکوهای نفتی دیوان با صراحت بیشتری این موضوع را بیان نموده است. در پاراگراف ۵۱ رأی، دیوان اعلام می‌کند: «ادعای آمریکا مبنی بر توسل به دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور در سال‌های ۸۸-۱۹۸۷ برای هدف قراردادن سکوهای نفتی، دولت ایالات متحده می‌بایستی ثابت می‌نمود که قربانی یک حمله مسلحانه از سوی جمهوری اسلامی ایران بوده است، از این رو دیوان نمی‌تواند استناد به ماده ۵۱ منشور را بپذیرد».^(۱۱) در این رأی دیوان علاوه بر این که اصل تناسب را مورد تأکید قرار داده و اعلام می‌نماید که حملات آمریکا به سکوهای نفتی هیچ‌گونه تناسبی با حوادثی که وقوع آن‌ها بهانه حمله به سکوهای نفتی شده نداشته است، اصل ضرورت را نیز یکی از شرایط توسل به زور دانسته و اعلام می‌نماید اقدام آمریکا در حمله به سکوهای نفتی ایران هیچ‌گونه انطباقی با اصل ضرورت نداشته است.^(۱۲)

در قضیه شکایت کنگو علیه اوگاندا، دولت اوگاندا ادعا داشت که توسط گروه‌هایی که در کنگو پایگاه دارند، مورد حملات مسلحانه قرار گرفته و اوگاندا باتوجه

دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور به زور متوسل شده است. دیوان در پاراگراف ۱۴۶ رأی خود اعلام نمود: « عملیات گروه‌های غیردولتی قابل انتساب به کنگو نیست چرا که کنگو این گروه‌ها را تجهیز و هدایت نکرده است».^(۱۳) در پاراگراف ۱۴۷ رأی نیز اضافه شده: « دیوان در مقامی نیست به این سؤال پاسخ دهد که آیا حملاتی که توسط بازیگران غیردولتی انجام می‌گیرد، دفاع مشروع را به همراه دارد یا خیر».^(۱۴) در قضیه دیوار حائل نیز دیوان در پاراگراف ۱۳۹ خود اعلام نمود: « حق ذاتی دولت‌ها در دفاع مشروع تنها در صورت وقوع یک حمله مسلحانه علیه یک دولت امکان‌پذیر است».^(۱۵) بنابراین دیوان با صدور آرای مختلف، ضمن مشخص نمودن مواضع و دیدگاه‌های خود درخصوص دفاع مشروع، حدود و ثغور و شرایط حاکم بر توسل کشورها به دفاع مشروع را معین کرده است. وقوع حمله مسلحانه (تجاوز) از سوی یک دولت علیه دولت دیگر، رعایت تناسب و ضرورت از مهم‌ترین شرایط اساسی توسل به دفاع مشروع می‌باشد که دیوان در آرای صادره فوق‌الذکر مورد تصریح قرار داده است.

۳. توسل به حق دفاع مشروع در مقابله با تروریسم در حقوق بین‌الملل عرفی

به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا موضوع توسل به دفاع مشروع در مواجهه با تروریسم به عنوان مسأله‌ای مناقشه برانگیز در محافل حقوقی و سیاسی مطرح شده است. سؤالی که در این خصوص مطرح است این است که: آیا توسل به حق دفاع مشروع جهت مقابله با اقدامات تروریستی از نظر حقوق بین‌الملل عرفی مشروعیت دارد یا خیر؟ همان‌گونه که در بالا مورد بررسی قرار گرفت دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان مهم‌ترین و معتبرترین مرجع حقوقی و قضائی بین‌المللی در آرای صادره خود در قضیه‌های مختلف، به این پرسش پاسخ گفته است. به عقیده دیوان توسل به حق دفاع مشروع توسط کشورها صرفاً در صورت وقوع حمله مسلحانه توسط یک دولت علیه دولت دیگر آن هم با رعایت شرایط ضرورت و تناسب و رعایت حقوق بشردوستانه، دارای مشروعیت می‌باشد.^(۱۶) دیوان در قضیه نیکاراگوا، رأی مشورتی هسته‌ای (۱۹۹۶)، رأی سال ۲۰۰۳ مربوط به سکوه‌های نفتی (دعوای جمهوری اسلامی ایران علیه آمریکا)، نظریه مشورتی درخصوص دیوار حائل در سال ۲۰۰۴ و رأی صادره درخصوص دعوای کنگو علیه اوگاندا (۲۰۰۵) این مهم را مورد تأکید و تصریح قرار دادند. دیوان همچنین

در مورد عملیات‌های مسلحانه که توسط گروه‌های غیردولتی انجام می‌گیرد توسل به حق دفاع مشروع را منحصر به شرایطی می‌داند که این گروه‌ها از سوی دولت خاصی تجهیز و هدایت شده و اقدامات آن‌ها منتسب به این دولت باشند.^(۱۷) در همین حال دیوان در قضیه دعوی کنگو علیه اوگاندا درخصوص مشروعیت توسل به حق دفاع مشروع در برابر حملات گروه‌های غیردولتی، پاسخ مشخصی نداده و سکوت اختیار کرده است.^(۱۸) بر این اساس می‌توان اذعان نمود به دلیل این که اقدامات تروریستی معمولاً و عمدتاً فاقد شرایط مورد تصریح در آرای دیوان جهت توسل به دفاع مشروع می‌باشند، لذا از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری هرگونه اقدام دولت‌ها در مقابله با تروریسم و گروه‌های تروریستی در چارچوب دفاع مشروع فاقد مشروعیت حقوقی می‌باشد.

مشروعیت توسل به زور در مبارزه با تروریسم از دیدگاه حقوق بین‌الملل قراردادی (منشور)

پس از پایان جنگ جهانی دوم، دولت‌های پیروز در جنگ به منظور اعمال ممنوعیت گسترده بر توسل به زور در روابط بین‌الملل، این موضوع را در مذاکرات و کنفرانس‌های منتهی به تصویب منشور ملل متحد مورد توجه جدی قرار دادند. به دنبال تصویب منشور ملل متحد در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵، موضوع ممنوعیت تهدید یا توسل به زور در ماده ۲ بند ۴ منشور گنجانده شد. در این ماده آمده است: «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد ماینت داشته باشد خودداری خواهند کرد».

اصل عدم توسل به زور به عنوان یک قاعده آمره پذیرفته شده و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در پاراگراف ۱۹۷ رأی نیکاراگوا این اصل را نه فقط به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی بلکه به عنوان یک اصل مهم و بنیادین حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته است. علی‌رغم امتناع دیوان از کاربرد اصطلاح Jus Congens دیوان اعلام می‌کند که اصل عدم توسل به زور قاعده‌ای آمره است.^(۱۹)

۱. اصل دفاع مشروع: استثنایی بر اصل عدم توسل به زور

در منشور ملل متحد دو استثناء بر اصل ممنوعیت توسل به زور وارد است: حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی در قبال حمله مسلحانه (ماده ۵۱) و توسل به زور در قالب سیستم امنیت دسته‌جمعی (ماده ۴۲ منشور). به موجب ماده ۵۱ : «هیچ موردی در این منشور بر حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی در صورت وقوع حملات مسلحانه علیه دولت عضو ملل متحد لطمه وارد نخواهد ساخت، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات ضروری را برای صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ کند. اقداماتی که از سوی اعضا برای اعمال این حق دفاع مشروع اتخاذ می‌گردد، بایستی فوراً به شورای امنیت گزارش شود و به هیچ‌وجه نباید بر اختیارات و مسئولیت‌های شورای امنیت طبق این منشور جهت اتخاذ اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی، در هر زمانی ضروری تشخیص دهد، تأثیر بگذارد». در ماده ۴۲ منشور نیز آمده است: «در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی- دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت کند. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی- دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.»

باتوجه به دو استثنای مذکور به‌نظر می‌رسد منشور ملل متحد به‌کارگیری زور را با حفظ شرایطی نه تنها رد نکرده، بلکه آن را به‌منزله عنصری برای حفظ و اعاده صلح بین‌المللی مجاز دانسته است. این امر به‌ویژه در استثنای دوم (ماده ۴۱) که در آن به‌کارگیری زور در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مجاز بر شمرده شده، متجلی می‌باشد. منشور ملل متحد با اولویت دادن به نظام امنیت دسته‌جمعی، اقدامات شورای امنیت در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را استثنای اصلی منع توسل به زور تلقی کرده و تا زمانی که این استثنا فعلیت نیافته، دفاع مشروع فردی و جمعی را حق ذاتی دولت‌ها عنوان نموده است. به عبارت دیگر دفاع مشروع، یک صلاحیت جایگزین شونده موقت است و هر چند توسل به آن، حق ذاتی دولت‌های حاکم به منظور حفاظت از بقای خود در برابر حمله مسلحانه خارجی است اما از آنجا که توسل دفاعی به زور نیز ممکن است موجب تهدید امنیت بین‌المللی گردد، دولت مدافع باید با بررسی این اقدامات خود را به اطلاع شورای امنیت برساند شورا می‌تواند با بررسی این اقدامات و

رابطه آن با مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، در صورتی که دفاع را موجب بر هم خوردن امنیت بین‌المللی بداند، اقدامات لازم را براساس فصل هفتم منشور به عمل آورد و در این صورت، اعمال حق ذاتی دفاع، متوقف خواهد شد. این برتری ماده ۴۲ منشور بر ماده ۵۱، موجب تحدید حق حاکمیت دولت‌ها و تعدیل منافع حیاتی امنیتی دولت‌ها به نفع امنیت بین‌المللی (به تعبیر و تفسیر شورای امنیت) است، محدودیتی که به موجب ۲۵ منشور و به صورت عام مورد پذیرش دولت‌های عضو قرار گرفته و به اقدام و تصمیم شورا اولویت بخشیده است.^(۲۰)

ماده ۵۱ در حقیقت انعکاس بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی می‌باشد. به عبارت دیگر این ماده تنها بخشی از ضوابط توسل به دفاع مشروع را مورد توجه قرار داده و به منظور بررسی سایر شرایط حاکم بر اعمال دفاع مشروع از جمله ضرورت و تناسب، فوریت و همچنین مفهوم حمله مسلحانه باید به حقوق عرفی موجود در این خصوص رجوع نمود.^(۲۱) دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای مربوط به قضیه نیکاراگوا، کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، قضیه سکوه‌های نفتی ایران علیه آمریکا و در قضیه دیوار حائل این مهم را مورد تأکید قرار داد که حق دفاع مشروع صرفاً در صورت وقوع یک تجاوز نظامی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

براساس ماده ۵۱، توسل هر یک از دولت‌های عضو ملل متحد به دفاع مشروع صرفاً در صورتی امکان پذیر است که حمله مسلحانه‌ای علیه آن به وقوع پیوسته باشد. عبارت حمله مسلحانه در منشور ملل متحد به‌طور مشخص تعریف نشده اما قطعنامه ۳۳۱۴ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ تحت عنوان «تعریف تجاوز» تعریف مشخصی را از آن به‌دست داده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا، رأی مربوط به دیوار حائل و دعوای کنگو علیه اوگاندا از تعریف مندرج در قطعنامه تعریف تجاوز جهت احراز وقوع حمله مسلحانه استفاده کرده است. در این قطعنامه آمده است: «حمله مسلحانه در معنای عادی هنگامی مصداق دارد که نیروهای نظامی دولت یورش برنده از مرزهای آن گذشته و به مرزهای کشور دیگری حمله و تجاوز نمایند».^(۲۲)

از سوی دیگر در ماده ۵۱ در خصوص منشاء حمله مسلحانه علیه دولت‌ها سخنی به میان نیامده است. این امر مباحثی را در خصوص نحوه برخورد با بازیگران غیردولتی به‌خصوص گروه‌های تروریستی که آغازگر تهاجم و حمله تروریستی علیه

دولت‌ها می‌باشند ایجاد کرده است. این در حالی است که دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود در قضیه دیوار حائل توسل به دفاع مشروع را منوط به قابل انتساب دانستن وقوع حمله مسلحانه به یک دولت خارجی دانسته است.^(۲۳) در مجموع عدم وجود تعریف مشخصی در مورد عبارت حمله مسلحانه در ماده ۵۱ منشور و نیز عدم اشاره به ماهیت آغازگران حمله مسلحانه (دولت‌ها یا بازیگران غیردولتی) جهت توسل دولت‌ها به حق دفاع مشروع، سبب گردیده تفاسیر متفاوتی در این زمینه به‌ویژه در زمینه توسل به ماده ۵۱ جهت مقابله با تروریسم ارائه گردد که متعاقباً بدان پرداخته خواهد شد.

۲. دفاع مشروع و مقابله با تروریسم از نگاه منشور ملل متحد

توسل به حق دفاع مشروع در مقابله با تروریسم از موضوعات مهم و در عین حال مناقشه‌آمیزی است که مباحث عدیده ای را در محافل حقوقی و سیاسی در پی داشته است. سؤالی که در این خصوص مطرح است این است که آیا براساس مفاد منشور ملل متحد و ماده ۵۱ منشور می‌توان جهت مقابله با تروریسم و گروه‌های تروریستی به حق دفاع مشروع استناد نمود. این در حالی است که ماده ۵۱ همان‌گونه که در بالا اشاره شد تعریفی از مفهوم حمله مسلحانه و نیز ماهیت مهاجم که می‌توانند دولت‌ها و دیگر بازیگران غیردولتی باشند را ارائه ننموده است. این ابهام منجر به طرح تفاسیر مختلف از ماده ۵۱ گردیده است. در این رابطه دو تفسیر موسع و مضیق مطرح گردیده که ذیلاً به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۲-۱. تفسیر مضیق از ماده ۵۱

برپایه تفسیر مضیق از ماده ۵۱، دفاع مشروع صرفاً در برابر حمله مسلحانه و نظامی از سوی یک دولت علیه دولت دیگر آن هم تا زمان اقدام شورای امنیت در قالب اقدام دسته‌جمعی و با رعایت شرایط تناسب و ضرورت و حقوق بشردوستانه مجاز می‌باشد. پروفیسور باوت^۱ درخصوص ماده ۵۱ اظهار داشته: «(برخی معتقدند) دفاع مشروع مندرج در منشور ملل متحد همان دفاع موجود در حقوق عرفی گذشته است،

1. Bowett

یعنی دفاع مشروع پیش‌گیرانه حفظ مصالح و منافع کشور و غیره. اما به نظر می‌رسد چنین تفسیری اصلاً مورد قبول نیست و تنها تفسیر مورد قبول همان تفسیر مضیق است. اساساً تعیین شرایط و حدود دفاع مشروع همگی بیانگر نیت واقعی دولت‌ها برای محدود نمودن دامنه اعمالی این حق طبیعی است و هرگونه تفسیر گسترده‌ای از این تعریف و شرایط و حدودش مغایر با نیت واقعی این ماده است.^(۲۴)

تفسیر مضیق از ماده ۵۱، تفسیری است که دیوان بین‌المللی دادگستری آن را در آرای خود در قضیه‌های مختلف که پیشتر به آن‌ها پرداخته شد، مورد تأکید قرار داده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در پیش نویس سال ۱۹۸۰ خود راجع به مسئولیت اظهار داشته است که دفاع مشروع تنها علیه یک دولت قابل اعمال است و نه علیه بازیگران غیر دولتی. کمیسیون در شرح و تفسیر خویش بر پیش‌نویس طرح ۱۹۸۰ خود اعلام نمود که دفاع مشروع تنها علیه دولتی که به طریق غیر قانونی به زور متوسل شده قابل اعمال است (دفاع ضرورت). بر این اساس دیوان و کمیسیون مذکور توسل به دفاع مشروع در برابر بازیگران غیردولتی از جمله گروه‌های تروریستی را رد کرده‌اند. درخصوص ماهیت حمله مسلحانه نیز دیوان در قضیه نیکاراگوا اقدام در قالب دفاع مشروع علیه گروه‌های نامنظم و یا مزدوران را در صورتی مشروع دانسته که حملات این گروه‌ها از شدتی برابر با یک حمله مسلحانه واقعی برخوردار باشد. از این رو به دلیل آن که اقدامات تروریستی معمولاً و غالباً دارای چنان دامنه و شدتی نیستند که بتوان حمله مسلحانه را به آن‌ها اطلاق نمود، دولت‌ها نمی‌توانند در مواجهه با این قبیل اقدامات به دفاع مشروع استناد نمایند.

در چارچوب تفسیر مضیق از ماده ۵۱ دکترین‌های دفاع مشروع پیش‌دستانه^۱ و دفاع مشروع پیش‌گیرانه^۲ مردود می‌باشند. براساس تعریف دفاع مشروع پیش‌دستانه، پاسخ مسلحانه به حملات قریب‌الوقوع یا آنجا که حمله‌ای وقوع یافته و دولت قربانی در یافته است که حملات بیشتری در حال طراحی است مجاز می‌باشد. دفاع پیش‌دستانه اگر صرفاً با هدف مقابله با ادامه حملات دشمن (که از قبل آغاز شده)، باشد، طبق ماده ۵۱ و حق دفاع مشروع مجاز می‌باشد، اما در صورتی که توسل به نیروی مسلحانه به‌عنوان اقدامی تنبیهی و یا تلافی‌جویانه باشد، چنین اقدامی غیرقانونی محسوب

1. Anticipatory Self-Defence
2. Pre-emptive Self-Defence

می‌گردد.^(۲۵) در دفاع مشروع پیشگیرانه نیز یک دولت برای سرکوب هرگونه احتمال حمله آتی توسط دولتی دیگر به زور متوسل می‌شود. فیلیپ جسوپ از صاحب‌نظرانی است که عقیده دارد، ماده ۵۱ منشور شرط دفاع مشروع را حمله مسلحانه دانسته و به هر دلیل قبل از حمله مسلحانه، دفاع غیرقابل قبول است. وی در این خصوص می‌گوید: «ماده ۵۱ منشور محدودیت‌های بیشتری نسبت به استفاده از حق دفاع مشروع از خویشان را عنوان می‌کند. از این حق در موردی می‌توان استفاده کرد که حمله مسلحانه اتفاق بیفتد... این محدودیت در ماده ۵۱، قاطعانه آزادی عملی را که حکومت‌ها تحت قانون باستانی داشتند محدود می‌کند. بر طبق قانون باستانی در موردی که صدمه‌ای یا آسیبی انتظار می‌رفت، گرچه هنوز حمله‌ای صورت نگرفته بود، دفاع از خویش جایز بود. براساس منشور در مورد اخطار آمادگی نظامی کشور مجاور، تنها می‌توان به شکایت و توسل به شورای امنیت اقدام نمود، ولی کشوری که مورد تهدید قرار گرفته است اجازه ندارد که در توسل به زور سبقت گیرد».^(۲۶)

بر این اساس دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای خود با تعیین حدود و ثغور دفاع مشروع و ماده ۵۱ بر دکترین‌های مذکور که در بردارنده شرایط حاکم بر دفاع مشروع نمی‌باشند خط بطلان کشیده است.

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا و متعاقباً صدور قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳، مسأله مشروعیت توسل به دفاع مشروع در برابر اقدامات تروریستی را به‌عنوان مسأله‌ای مورد مناقشه مطرح ساخت. در قطعنامه ۱۳۶۸ (در چارچوب ماده ۳۹ فصل هفتم) ضمن محکومیت شدید حملات فوق و شناسایی ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی برای دولت قربانی، درخصوص اتخاذ کلیه تدابیر لازم جهت مبارزه با کلیه اشکال تروریسم مطابق با مسئولیت خود در منشور ملل متحد اعلام آمادگی شده است. در قطعنامه ۱۳۷۳ که به اتفاق آرای اعضای شورای امنیت به تصویب رسید عبارت خاص «اقدامات طبق فصل هفتم منشور ملل متحد» صراحتاً بیان شده است. این قطعنامه به دلیل آنکه موردی نبوده و برخلاف قطعنامه ۱۳۶۸ قابلیت شمول آن فراتر از مرزهای زمانی و مکانی می‌باشد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قائلین به تفسیر مضیق از ماده ۵۱ در پاسخ به این استدلال که صدور قطعنامه‌های مذکور به منزله موافقت شورای امنیت با توسل به حق دفاع مشروع در مقابله با تروریسم می‌باشد و این که می‌توان در

صورت مواجهه با اقدامات تروریستی در آینده نیز به این قطعنامه‌ها استناد نمود پاسخ گفته‌اند. به باور آنان حادثه ۱۱ سپتامبر از چنان گستره وسیع و شدتی برخوردار بوده که کمتر این تردید را ایجاد می‌کرده که به حد یک حمله مسلحانه نرسیده باشد. بر این اساس دولت افغانستان به دلیل آنکه مأمّن گروه تروریستی عامل حملات ۱۱ سپتامبر بوده و اقدامی برای دستگیری تروریست‌ها به عمل نیاورده، می‌توانست استثنائاً با رعایت شرایط دفاع مشروع، مورد هدف قرار گیرد. لذا قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ موجد قاعده عرفی عامی جهت توسل به حق دفاع مشروع در قبال اقدامات تروریستی نبوده و این حق صرفاً در صورتی قابل اعمال است که حمله‌ای تروریستی با شدت و گستردگی حادثه ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوسته باشد.

۲-۲. تفسیر موسع از ماده ۵۱

در برابر تفسیر مضیق، بعضی حقوق‌دانان برداشت دیگری از ماده ۵۱ را مطرح کرده‌اند. در این چارچوب، دفاع مشروع محدوده وسیع تری داشته و جهت مقابله با بازیگران غیردولتی و نیز حملاتی که شدت و دامنه یک حمله مسلحانه را دارا نباشند قابل اعمال می‌باشد. استون در این باره می‌گوید:

«نه مفاد ماده ۵۱ منشور ملل متحد، نه سوابق مربوط به تصویب آن و نه هدف‌های اصولی منشور منطقیاً به ما این اجازه را نمی‌دهند که بگوییم مقصود از ماده ۵۱ محدود نمودن حق دفاع مشروع از تمام جهان بوده است. منظور طراحان منشور، محدود ساختن قدرت اعضا در مقابل قدرت ارکان سازمان ملل بوده، ولی در سایر موارد مثلاً موقعی که شورای امنیت اقدام ننماید- همچنان که قبل از سازمان ملل متحد میسر بوده- دولت‌ها باید بتوانند از حق دفاع مشروع برای جبران حقوق تضییع شده استفاده نمایند، زیرا در مواردی که سازمان ملل متحد از اقدام خودداری می‌کند مقررات منشور استفاده از حق دفاع مشروع را نهی نمی‌کند. ماده ۵۱ منشور ضمن حفظ شکل محدودی از دفاع مشروع برای اعضا در مواردی که شورای امنیت از اقدام خودداری نماید مسلماً محدوده وسیع‌تر دفاع مشروع را از بین نمی‌برد»^(۲۷) همچنین خانم روزالین هیگنز از قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر شخصی خود در مورد رأی دیوار حائل با اشاره به استناد اسرائیل به ماده ۵۱ منشور و دفاع مشروع برای ساخت

دیوار حائل و نظر دیوان مبنی بر رد این استناد، اعلام نمود: «در هیچ جای منشور نیامده که حمله باید توسط دولت صورت گرفته باشد، بلکه از دولت قربانی سخن به میان آورده است. از این رو اسرائیل می‌تواند به ماده ۵۱ منشور استناد نماید».^(۲۸)

از سوی دیگر در تفسیر موسع از ماده ۵۱، مفاهیم دفاع پیشگیرانه و جنگ پیش‌دستانه مورد توجه و پذیرش قرار می‌گیرند. تفسیر موسع مرزهای مورد نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص دفاع مشروع و ماده ۵۱ منشور را درنوردیده و دامنه استناد دولت‌ها به این ماده جهت مقابله با تهدیدات فراروی را گسترش می‌دهد. به عبارت دیگر این دیدگاه استثنائات وارد بر اصل ممنوعیت توسل به زور منشور ملل متحد را بیش از دو استثنای دفاع مشروع و اقدام جمعی کشورهای عضو ملل متحد می‌داند. در این چارچوب موضوع توسل به دفاع مشروع در مقابله با تروریسم به عنوان بازیگری غیردولتی مورد توجه واقع شده است. طرفداران تفسیر موسع، واکنش بین‌المللی به واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و صدور قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ از سوی شورای امنیت را نشانه حمایت دولت‌ها از توسل به حق دفاع مشروع در برخورد با تروریست‌ها دانسته‌اند.

قائلین به تفسیر موسع از ماده ۵۱، اعلامیه صادره از سوی ناتو در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ و استناد آن به ماده ۵ اساسنامه این سازمان مبنی بر تلقی حملات ۱۱ سپتامبر به حمله مسلحانه علیه تمامی اعضای ناتو را نیز گویای این امر می‌دانند که به نظر اعضای این سازمان حملات ۱۱ سپتامبر یک حمله مسلحانه به شمار می‌رود و توسل به دفاع مشروع در برابر آن مجاز می‌باشد.

این برداشت از ماده ۵۱ مسبوق به سابقه می‌باشد. حملات ایالات متحده به لیبی در سال ۱۹۸۶ که متعاقب چندین حمله تروریستی علیه اتباع و سفارتخانه‌های ایالات متحده و پایگاه‌های این کشور در سراسر جهان طی سال‌های ۸۶-۱۹۸۵ صورت گرفت. درست پیش از حمله هوایی ایالات متحده یک کلپ شبانه در برلین غربی که انباشته از سربازان آمریکایی بود منفجر شد. ریگان، رئیس‌جمهور وقت آمریکا اعلام کرد که این اقدام در پاسخ به حمایت لیبی از تروریسم و به‌ویژه نقش این کشور در انفجار کلپ مذکور بوده است.^(۲۹) از دیگر موارد مشابه می‌توان به اقدام شوروی در حمله به مجارستان در سال ۱۹۵۶ با ادعای نابودی پایگاه‌های خرابکاری آمریکا، حمله دولت‌های

عضو پیمان ورشو به چکسلواکی به استناد دفاع مشروع جمعی در قبال میزبانی این دولت جهت ایجاد پایگاه‌های خرابکاری ضدسوسیالیستی، حمله نیروی هوایی اسرائیل به فرودگاه بیروت در سال ۱۹۶۸ با ادعای دفاع مشروع، تهاجم اسرائیل به تونس در سال ۱۹۸۵ به بهانه حضور نیروهای سازمان آزادیبخش فلسطین در خاک این کشور، حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۳ به دنبال بر ملا شدن ترور رئیس جمهور آمریکا براساس حق ذاتی دفاع مشروع، حمله ایالات متحده به افغانستان و سودان در سال ۱۹۹۸ به دنبال بمب‌گذاری در سفارت‌خانه‌های این کشور در کنیا و تانزانیا اشاره کرد.

طرفداران تفسیر موسع از ماده ۵۱ در توجیه نظرات خود تئوری «تجمیع وقایع»^۱ را مورد توجه قرار داده اند. براساس این تئوری جمعی از حملات و نه تنها آخرین حمله بایستی معیار تصمیم قرار گیرد و یک رشته حملات به همراه اظهارات جنگ طلبانه از سوی آن‌هایی که با تروریست‌ها مرتبط اند می‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای بر وقوع حملات در آینده باشد. در این رابطه اظهار نظر ماری اکانل گویا می‌باشد: «قربانی یک حمله مسلحانه می‌تواند در صورت وجود دلایل آشکار و قانع‌کننده‌ای مبنی بر این که دشمن در طرح‌ریزی حمله مجدد است، به زور متوسل شود. به عبارت دیگر، نیاز ندارد که حملات جدید علیه او آغاز شود... اگر تروریست‌ها در حال برنامه‌ریزی حملات جدیدی هستند دولت قربانی می‌تواند برای پیشگیری از حملات آینده که در خصوص آن مدارکی وجود دارد اقدام نماید». آقای کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد در گزارش سال ۱۹۹۹ خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اشاره به وقایع کوزوو و ظهور بازیگران غیردولتی و به جهت تغییر صور کنترل سرزمینی و اعمال مؤثر حاکمیت، ماده ۵۱ منشور را پاسخگوی دنیای تغییر یافته کنونی ندانست. وی متعاقب گزارش هیأت عالی‌رتبه در تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۰۵ در پاراگراف ۳۹ گزارش خود اعلام نمود دفاع مشروع جای بحث نداشته و نظر بیشتر علمای حقوق نیز همین می‌باشد.

بدین ترتیب عده‌ای با استناد به رویه‌های مذکور بر این عقیده شدند که به تدریج و در دوره‌های زمانی نسبتاً طولانی رویه متحدالشکلی از سوی دولت‌ها تکرار شده و تداوم یافته و به عنوان قاعده بین‌الملل پذیرفته شده است. به موجب این قاعده

شکل گرفته، توسل به زور در قالب حق دفاع مشروع فردی و جمعی علیه گروه‌های تروریستی یا دولت‌های حامی تروریسم (در صورت وقوع حملات تروریستی) با هدف متوقف ساختن حملات احتمالی آینده تجویز گردیده است. به لحاظ چنین رویه‌ای شورای امنیت ابتدا در قطعنامه ۱۳۶۸ حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی را شناسایی^۱ و در قطعنامه ۱۳۷۳ بر این حق تأکید مجدد^۲ کرد.

تفسیر مضیق یا موسع: به کدام سو؟

تفسیر مضیق از ماده ۵۱ منشور، اقدام علیه گروه‌های تروریستی را مشروط به شرایطی می‌داند که در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری حدود و ثغور آن معین شده است. این در حالی است که وقوع اقدامات تروریستی در کشورهای مختلف نگرانی‌های فزاینده‌ای را در خصوص نحوه برخورد با اقدامات تروریستی به وجود آورده است. براساس تفسیر مضیق از ماده ۵۱، دولت‌ها قادر به اعمال زور علیه گروه‌های تروریستی نبوده و صرفاً مجبور به اتخاذ اقدامات انفعالی در قبال اقدامات این گروه‌ها می‌باشند. هم‌اکنون دولت‌های مختلف اعم از توسعه‌یافته و یا در حال توسعه با این سؤال مواجهند که در برابر گروه‌های تروریستی و به منظور دفاع در حملات این گروه‌ها چه اقدامات و تدابیری را می‌توانند اتخاذ نمایند و چگونه می‌توانند نگرانی‌ها و دغدغه‌های خود را در این زمینه رفع نمایند؟

واقعیت آن است که پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌توان از شکل‌گیری حق جدیدی سخن گفت که براساس آن توسل به زور در برابر اقدامات تروریستی به رسمیت شناخته می‌شود. در این چارچوب، بر اصل منع توسل به زور استثنای سومی وارد خواهد شد که براساس آن دولت‌ها در صورت مواجهه با حملات تروریستی مجاز به توسل به زور خواهند بود. استثنای سوم بر خلاف دو استثنای دیگر، یعنی دفاع مشروع سنتی و اقدام دسته‌جمعی کشورها در قالب نظام امنیت جمعی، فاقد حدود و ثغور مشخص است. این استثناء که منطبق با تفسیر موسع از ماده ۵۱ از منشور می‌باشد طبعاً با مخالفت و مقاومت دیوان مواجه می‌باشد، اما نکته مهم در این رابطه آن

2. Recognizing
3. Reaffirming

است که جامعه بین‌المللی وارد این حوزه شده و در این مسیر در حرکت می‌باشد. شرایط کنونی را می‌توان مرحله گذار تلقی نمود. بر این اساس در صورتی که راه دیگری جهت مقابله با تروریسم وجود نداشته باشد، به تدریج حق توسل به زور برای دولت قربانی تروریسم به رسمیت شناخته خواهد شد. نکته حائز اهمیت در این باره آن است که تثبیت این روند و به نتیجه رسیدن آن و نیز تعیین حدود و ثغور آن منوط به عوامل و شرایط مختلفی است که از جمله آن‌ها می‌توان به اراده و نقش دولت‌های قدرتمند در حمایت از چنین حقی اشاره نمود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر اقدامات دولت‌های توسعه‌یافته غربی به‌ویژه آمریکا و انگلیس در مواجهه با تروریسم در این راستا بوده است. اقدام آمریکا در تهاجم به افغانستان، حمله به مناطق قبایلی پاکستان واقع در مرز این کشور با افغانستان و نیز حمله هوایی آمریکا به خاک سوریه تحت عنوان مبارزه با تروریسم، گویای پذیرش و تأکید بر این حق می‌باشد. مضافاً آنکه سکوت غالب کشورها در قبال این اقدامات را می‌توان به‌منزله تأیید ضمنی آن از سوی این کشورها تلقی نمود. اقدام جمهوری اسلامی ایران در حمله به پایگاه‌های منافقین در خاک عراق نیز در راستای تفسیر موسع از ماده ۵۱ قابل ارزیابی می‌باشد. دولت ایران در نامه مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۸۰ خود به شورای امنیت تصریح کرد: «این عملیات محدود و متناسب برای توقف حملات فرامرزی علیه ایران که از خاک عراق و توسط منافقین تحت حمایت بغداد انجام می‌شود، اجرا شده است و نباید آن را اقدامی علیه تمامیت ارضی عراق تعبیر کرد». بدین ترتیب به نظر می‌رسد که روند فعلی، در جهت فاصله گرفتن از مفهوم سنتی دفاع مشروع و توجه روز افزون به تفسیر موسع از آن باشد. در صورتی که تفسیر موسع از دفاع مشروع از سوی اکثر دولت‌ها مورد توجه استفاده قرار گیرد و روند کنونی منجر به شکل‌گیری عرف حقوقی جدیدی گردد، می‌توان انتظار داشت دیوان بین‌المللی دادگستری نیز با عقب‌نشینی از موضع خود که همانا تفسیر مضیق از ماده ۵۱ است، بر تفسیر موسع از این ماده و مشروعیت به‌کارگیری آن در مقابله با تروریسم صحه گذارد.

نتیجه‌گیری

اصل منع توسل به زور به‌عنوان قاعده‌ای مهم و بنیادین در حقوق بین‌الملل همواره مورد تأکید دیوان بین‌المللی دادگستری بوده و این دیوان از آن به‌عنوان

قاعده‌ای آمره یاد نموده است. در منشور ملل متحد نیز این اصل مورد توجه وافر قرار داشته و در واقع سنگ بنای منشور تلقی می‌گردد. در عین حال در منشور ملل متحد دو استثناء بر اصل منع توسل به زور مقرر گردیده است: توسل به زور در قالب دفاع مشروع فردی و جمعی و نیز توسل به زور در قالب سیستم امنیت دسته‌جمعی (ماده ۴۲ منشور). با وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و شکل‌گیری فضای مقابله با تروریسم که متعاقباً منجر به صدور قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ گردید، موضوع توسل به زور در قبال تروریسم در قالب حق دفاع مشروع و به‌عنوان استثنای سوم بر ماده ۵۱، مورد توجه دولت‌های مختلف قرار گرفته است. توسل به زور در قبال تروریسم که در واقع وفق تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور نیز می‌باشد مورد استناد برخی دولت‌ها در اقدام علیه گروه‌های تروریستی و پایگاه‌های آنان که در سرزمین دیگر دولت‌ها حضور و فعالیت دارند، قرار گرفته است. این در حالی است که دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان معتبرترین مرجع قضایی بین‌المللی و رکن قضایی سازمان ملل متحد همواره تلاش نموده در آرای صادره خود شأن و منزلت اصل منع توسل به زور را پاس داشته و بدینوسیله از حریم حقوق بین‌الملل حفاظت نماید. با این حال در فضای پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تلاش برخی کشورها از جمله قدرت‌های بزرگ در راستای تسری ماده ۵۱ منشور به موضوع مقابله با تروریسم بوده است. در کشاکش رقابت بین این دو دیدگاه که در واقع بین تفسیر مضیق و موسع از ماده ۵۱ می‌باشد، به‌نظر می‌رسد جریان تحولات به سمت تفسیر موسع در حال حرکت است. نقش کشورهای تأثیرگذار در صحنه بین‌المللی نیز که در واقع پرچمدار این حرکت می‌باشند در جهت تثبیت این تحول می‌باشد. تحولی که در صورت عدم تعیین چارچوب‌های آن و عدم ارائه تعریفی دقیق از حدود و ثغور آن می‌تواند تبعات و خطرات عدیده‌ای را متوجه جامعه جهانی نماید.

یادداشت‌ها

۱. سخنرانی قاسم زمانی در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ۷/۹.
۲. عباسعلی کدخدایی و شهرام زرنشان «امکان توسل به دفاع مشروع برای مبارزه با تروریسم»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۱، بهار - تابستان ۱۳۸۶، ص ۸۸.
۳. فریده محمد علی پور، «دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل با توجه به جنگ عراق علیه ایران»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۷۹.
4. ICJ Reports, 986, "Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua", Nicaragua v. United State.para. 195.
5. Geir Ulfstein, "Terrorism and the Use of Force", Security Dialogue Vol.34, No. 2, June 2003, p164.
۶. علی‌اکبر خسروی «حقوق بین‌الملل و دفاع مشروع»، تهران: مؤسسه فرهنگی آفرینه، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸، به نقل از:
The International Court of Justice-1946-1986 Printed in The Netherland-p.p,85-86.
۷. فریده محمدعلی‌پور، پیشین، ص ۷۸، به نقل از:
G.Schwarzenberger, "International Laws as Applied by International Courts and Tribunals", London: Stevens and Sons Limited, 1968,pp.30-32.
8. ICJ Reports, 1996, "Legality of the Use of Force by State of Nuclear Weapons in Armed Conflict", Advisory Opinion, Para. 41.
9. Ibid, Para, 195.
10. Ibid, Para, 41.
11. ICJ, Reports 2003, "Case Concerning Oil Platforms", Islamic Republic of Iran v. United States of America, Para 44.
12. Ibid Para.76.
13. ICJ Reports 2005, "Case Concerning Armed Activities on Territory of the Congo", Congo v. Uganda, Judgment, para. 146.
14. Ibid, Para 147.
15. ICJ Report 2004, "Legal Consequences of the Construction of a Wall in Occupied Palestinian Territory", Advisory Opinion, Para. 139.
۱۶. نیکو اسکریجور، «پاسخ به تروریسم بین‌المللی: توسعه مرزهای حقوق بین‌الملل به سوی آزادی پایدار»، ترجمه محسن شریفی، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره چهار، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۱۶۴.
17. ICJ Reports 2005, Op. Cit, Para. 146.
18. Ibid, Para, 147.
۱۹. گزارش سخنرانی جمشید ممتاز تحت عنوان «دفاع مشروع در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری»، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶/۷/۹، ص ۳.

۲۰. نادر ساعد، «حقوق توسل به زور در پهنه تحولات بین‌المللی: ارزیابی انتقادی گزارش هیأت عالی منتخب سازمان ملل متحد»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۸، پائیز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۹۳-۹۴.

۲۱. عباسعلی کدخدایی و شهرام زرر نشان، پیشین، ص ۸۸.

۲۲. همان، ص ۹۰. به نقل از:

Tech Wersifurth, "Operation to Rescue Natindal s in Third State Involving the Use of Force in Reaction to Protection of Human Rights", German Yearbook of International Law, V.23, 1980, P. 162.

23. ICJ Report 2004, Op. Cit. Para. 139.

۲۴. نصرالله ابراهیمی «تجاوز و دفاع در حقوق بین‌الملل»، مجله حکومت اسلامی، قم، سال هشتم، شماره سوم، پائیز ۱۳۸۲، ص ۹۹.

۲۵. محسن شریفی «تحول مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل با تأکید بر تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره یک، بهار ۱۳۸۲، ص ۹۵.

۲۶. علی‌اکبر خسروی «حقوق بین‌الملل و دفاع مشروع»، پیشین، ص ۱۴۵.

۲۷. همان، ۱۴۲.

۲۸. گزارش سخنرانی جمشید ممتاز، پیشین، ص ۲.

۲۹. ایان جانستون «دفاع ضرورت در گفتمان حقوق بین‌الملل مداخله بشردوستانه و مبارزه با تروریسم»، ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل، مجله حقوقی، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۹۳.